سمه تعالی

[نکته باقیمانده از بحث شک در صحت تکبیرة الاحرام 1](#_Toc74064662)

[قیام 2](#_Toc74064663)

[دلیل رکنیت قیام در تکبیرة الاحرام 2](#_Toc74064664)

[دلیل رکنیت قیام متصل به رکوع 3](#_Toc74064665)

[دلیل اول (اجماع) 3](#_Toc74064666)

[دلیل دوم (مقوم ماهیت رکوع) 5](#_Toc74064667)

[دلیل سوم (فریضة الله بودن) 10](#_Toc74064668)

**موضوع**: قیام/واجبات نماز /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه قبل کلام آقای سیستانی در این رابطه که اگر قاعده فراغ در تکبیرة الاحرام جاری شود و احتیاطاً دوباره تکبیرة الاحرام گفته شود نماز صحیح است، بحث شد.

## نکته باقیمانده از بحث شک در صحت تکبیرة الاحرام

**آقای سیستانی فرمودند:** اگر بعد از گفتن تکبیرة الاحرام، در صحت آن شک شود قاعده فراغ جاری می شود ولی مانعی ندارد به قصد رجاء دومرتبه تکبیرة الاحرام گفته شود چون استصحاب عدم زیاده تکبیرة الاحرام جاری می شود و قاعده فراغ در الله اکبر اول نمی تواند ثابت کند تکبیر دوم زیاده در صلاة مفروضه است چون اصل مثبت است. اگر بعداً هم کشف شود که تکبیر اول صحیح بوده و نیازی به تکبیر دوم نبوده است، زیاده تکبیر دوم، زیادی غیر عمدی بوده که به نظر ما زیادی غیر عمدی در تکبیرة الاحرام بلکه در سایر ارکان نماز مثل رکوع و سجود، مبطل نماز نیست. ما در جلسه قبل اشکال به کلام ایشان را بیان کردیم.

در مسأله 41 از مسائل متفرقه آخر کتاب الصلاة عروه، آقای سیستانی حاشیه ای بیان نموده اند که مطابق با بیان ما بوده و با این مطالبی که در بحث استدلالی در این بحث تکبیرة الاحرام ذکر نموده اند تنافی دارد؛

مسأله عروه این است: «إذا شك في ركن بعد تجاوز المحل ثمَّ أتى بها نسيانا ‌فهل تبطل صلاته من جهة الزيادة الظاهرية أو لا من جهة عدم العلم بها بحسب الواقع وجهان و الأحوط الإتمام و الإعادة‌» مثل این که کسی بعد از قیام، شک در انجام سجدتین کند ولی سهواً برگردد و تدارک کند؛ آیا این نماز صحیح است یا نه؟ صاحب عروه می فرماید در مسأله دو وجه است و آقای سیستانی در حاشیه فرموده اند «اقواهما الاول» یعنی اقوی این است که این نماز باطل است بنا بر این که قائل شویم زیاده سهوی رکن مبطل نماز است.

ایشان در بحث استدلالی فرمودند قاعده فراغ و تجاوز از اصول عملیه اند و نمی توانند ثابت کنند تدارک این مشکوک، زیاده است و لذا کسی که بعد از دخول در قیام، قاعده تجاوز را در سجود جاری می کند اگر سجود را تدارک کند اگر عمداً هم تدارک صورت بگیرد و سهوی هم نباشد طبق بیان ایشان قاعده تجاوز اصل عملی بوده و ثابت نمی کند که تدارک این سجود مشکوک، زیاده در رکن است.

پس چرا در این مسأله می فرمایند اگر قائل شویم زیاده غیر عمدیه رکن مبطل است ملتزم می شویم که این نماز باطل است؟! در فرضی که بعد از قیام، قاعده تجاوز جاری می کند ولی سهواً برگشته و تدارک می کند علم وجدانی به زیاده رکن ندارد و فرض هم این است که اصل مثبت قاعده تجاوز حجّت نیست تا اثبات کند که زیاده در رکن انجام شده است.

پس این تعلیقه نشان می دهد که ایشان قبول دارد که قاعده تجاوز که در فرض شک در سجود بعد از دخول در قیام جاری می شود می تواند اثبات کند که تدارک این سجود زیاده است؛ اگر هم اصل مثبت باشد اشکالی ندارد چون مدلول التزامی عرفی خطاب «یمضی» است. منتها اشکال ایشان در تعلیقه این است که ما در مبطلیت زیاده سهویه در ارکان احتیاط واجب می کنیم و فتوا نمی دهیم.

#  قیام

به نظر مشهور قیام در دو مورد رکن است؛ در تکبیرة الاحرام و در قیام متصل به رکوع؛ أما در قرائت و بعد از رکوع رکن نیست و ترک سهوی قیام در حال قرائت یا قیام بعد از رکوع، مبطل نماز نیست.

## دلیل رکنیت قیام در تکبیرة الاحرام

قیام در تکبیرة الاحرام به خاطر موثقه عمار ساباطی رکن است: «عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى السَّابَاطِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ السَّهْوِ مَا يَجِبُ فِيهِ سَجْدَتَا السَّهْوِ فَقَالَ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَقْعُدَ فَقُمْتَ أَوْ أَرَدْتَ أَنْ تَقُومَ فَقَعَدْتَ أَوْ أَرَدْتَ أَنْ تَقْرَأَ فَسَبَّحْتَ أَوْ أَرَدْتَ أَنْ تُسَبِّحَ فَقَرَأْتَ فَعَلَيْكَ سَجْدَتَا‌ ‌السَّهْوِ وَ لَيْسَ فِي شَيْ‌ءٍ مِمَّا يَتِمُّ بِهِ الصَّلَاةُ سَهْوٌ وَ عَنِ الرَّجُلِ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَقْعُدَ فَقَامَ ثُمَّ ذَكَرَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقَدِّمَ شَيْئاً أَوْ يُحْدِثَ شَيْئاً قَالَ لَيْسَ عَلَيْهِ سَجْدَتَا السَّهْوِ حَتَّى يَتَكَلَّمَ بِشَيْ‌ءٍ وَ عَنِ الرَّجُلِ إِذَا سَهَا فِي الصَّلَاةِ فَيَنْسَى أَنْ يَسْجُدَ سَجْدَتَيِ السَّهْوِ قَالَ يَسْجُدُهُمَا مَتَى ذَكَرَ وَ عَنْ رَجُلٍ صَلَّى ثَلَاثَ رَكَعَاتٍ وَ هُوَ يَظُنُّ أَنَّهَا أَرْبَعٌ فَلَمَّا سَلَّمَ ذَكَرَ أَنَّهَا ثَلَاثٌ قَالَ يَبْنِي عَلَى صَلَاتِهِ مَتَى مَا ذَكَرَ وَ يُصَلِّي رَكْعَةً وَ يَتَشَهَّدُ وَ يُسَلِّمُ وَ يَسْجُدُ سَجْدَتَيِ السَّهْوِ وَ قَدْ جَازَتْ صَلَاتُهُ وَ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَنْسَى الرُّكُوعَ أَوْ يَنْسَى سَجْدَةً هَلْ عَلَيْهِ سَجْدَةُ السَّهْوِ قَالَ لَا قَدْ أَتَمَّ الصَّلَاةَ وَ عَنِ الرَّجُلِ يَدْخُلُ مَعَ الْإِمَامِ وَ قَدْ صَلَّى الْإِمَامُ رَكْعَةً أَوْ أَكْثَرَ فَسَهَا الْإِمَامُ كَيْفَ يَصْنَعُ الرَّجُلُ قَالَ إِذَا سَلَّمَ الْإِمَامُ فَسَجَدَ سَجْدَتَيِ السَّهْوِ فَلَا يَسْجُدُ الرَّجُلُ الَّذِي دَخَلَ مَعَهُ وَ إِذَا قَامَ وَ بَنَى عَلَى صَلَاتِهِ وَ أَتَمَّهَا وَ سَلَّمَ سَجَدَ الرَّجُلُ سَجْدَتَيِ السَّهْوِ وَ عَنِ الرَّجُلِ يَسْهُو فِي صَلَاتِهِ فَلَا يَذْكُرُ ذَلِكَ حَتَّى يُصَلِّيَ الْفَجْرَ كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ لَا يَسْجُدُ سَجْدَتَيِ السَّهْوِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ وَ يَذْهَبَ شُعَاعُهَا وَ عَنْ رَجُلٍ سَهَا خَلْفَ الْإِمَامِ فَلَمْ يَفْتَتِحِ الصَّلَاةَ قَالَ يُعِيدُ الصَّلَاةَ وَ لَا صَلَاةَ بِغَيْرِ افْتِتَاحٍ وَ عَنْ رَجُلٍ وَجَبَتْ عَلَيْهِ صَلَاةٌ مِنْ قُعُودٍ فَنَسِيَ حَتَّى قَامَ وَ افْتَتَحَ الصَّلَاةَ وَ هُوَ قَائِمٌ ثُمَّ ذَكَرَ قَالَ يَقْعُدُ وَ يَفْتَتِحُ الصَّلَاةَ وَ هُوَ قَاعِدٌ وَ كَذَلِكَ إِنْ وَجَبَتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ مِنْ قِيَامٍ فَنَسِيَ حَتَّى افْتَتَحَ الصَّلَاةَ وَ هُوَ قَاعِدٌ فَعَلَيْهِ أَنْ يَقْطَعَ صَلَاتَهُ وَ يَقُومَ فَيَفْتَتِحَ الصَّلَاةَ وَ هُوَ قَائِمٌ وَ لَا يَعْتَدَّ بِافْتِتَاحِهِ وَ هُوَ قَاعِدٌ»[[1]](#footnote-1)

البته موضوع این موثقه ناسی است و باید با الغای خصوصیت یا فحوی به شخصی که از روی جهل قصوری قیام در حال تکبیرة الاحرام را ترک می کند، تعدّی کنیم.

مرحوم امام اشکال نموده اند که این موثقه در مورد نسیان قیام در حال تکبیرة الاحرام است و در این فرض نماز را باطل می داند، کما این که دلیل نسیان تکبیرة الاحرام را موجب بطلان نماز می داند و شامل مورد جهل قصوری نمی شود.

لکن انصاف این است که عرف، الغای خصوصیت کرده و به فحوی تمسک می کند.

## دلیل رکنیت قیام متصل به رکوع

مشهور قیام متصل به رکوع را رکن دانسته اند در حالی که در فقه دلیل نیافتیم که قیام متصل به رکوع را رکن نماز بداند و استدلال بر آن بر بزرگان مشکل شده است.

معنای رکنیت قیام متصل به رکوع این است که اگر شخصی مثلاً بعد از قرائت نماز به فکر این که رکوع را انجام داده است هوی الی السجود کرد و وقتی نشست یادش آمد هنوز رکوع را انجام نداده است؛ در این صورت اگر قیام کند و از حال قیام به رکوع رود قیام متصل به رکوع را انجام داده است ولی اگر یکسره از حالت نشستن به رکوع آمد و قیام را انجام نداد قیام متصل به رکوع را انجام نداده و طبق نظر مشهور نمازش باطل است ولو سهوا این کار را انجام بدهد.

### دلیل اول (اجماع)

مرحوم بروجردی و مرحوم امام و نیز مرحوم حکیم به اجماع تمسک نموده اند؛ اجماع بر رکن بودن قیام متصل به رکوع، در کلام محقق حلی مطرح شده است: «الثالث: القيام، و انما أخره عن النية و تكبيرة الإحرام لأنه لا يصير جزء من الصلاة إلا بهما، و علة الشي‌ء سابقة عليه، و هو واجب و ركن مع القدرة، و عليه إجماع العلماء، و لما روي عنه انه قال لرافع بن خديج: صل قائما، فان لم تستطع فقاعدا»[[2]](#footnote-2) علامه نیز در منتهی می فرماید: «مسألة: القيام واجب و ركن مع القدرة عليه ‌ذهب إليه كلّ علماء الإسلام. قال اللّه تعالى وَ قُومُوا لِلّهِ قانِتِينَ. و عن النبيّ صلّى اللّه عليه و آله أنّه قال لرافع بن خديج: صلّ قائما فإن لم تستطع فقاعدا»[[3]](#footnote-3)

**مرحوم امام در اشکال به این اجماع فرموده اند**: این اجماع ثابت نیست چون در کلمات قدما مطرح نبوده است و از محقق حلی به بعد مطرح شده است و لذا اعتباری به این اجماع نیست. آقای سیستانی نیز همین اشکال را به این اجماع مطرح می کنند و می فرمایند این اجماع ثابت نیست و اگر هم اجماع منقولی مطرح باشد ما اجماع منقول را قبول نداریم.

جالب این است که مرحوم امام ابتدا در این اجماع تشکیک می کنند و بعد می فرمایند با وجود تسالم اصحاب نمی توان از این حکم گذشته و قائل شویم که قیام متصل به رکوع رکن نیست: «و العمدة هي الإجماع المدعى من عصر المحقق الى ما بعده، و فيه مجال واسع، للمناقشة فإن الاختلاف الكثير في كلماتهم و إهمال جمع عن ذكره و احتمال استفادة الركنية من أصالتها و من نحو‌قوله من لم يقم صلبه فلا صلاة له ‌و تحكيمه على لا تعاد و احتمال ذهاب جمع منهم الى ان شرط الركن ركن و جمع منهم إلى جزئيته للركن و جزء الركن ركن الى غير ذلك يوجب التشكيك في قيام الإجماع‌ الحجة، لكن مع ذلك مخالفة ما تسالم عليه الأصحاب جرئة، و طريق الاحتياط هو النجاة»[[4]](#footnote-4)

ایشان می فرماید که ادعای اجماع مجال واسعی برای اشکال دارد چون برخی رکن بودن قیام متصل به رکوع را ذکر نکرده اند. برخی هم که ذکر نموده اند احتمال دارد مستند آن ها اصالة الرکنیه در أجزاء و شرائط نماز باشد.

در حالی که توجّه ندارند که هر چند اصل در أجزاء و شرائط نماز که دلیل لفظی مطلق دارد این است که رکن است ولی در صورتی است که حدیث لاتعاد جاری نشود و اگر حدیث لاتعاد جاری شود اصالة الرکنیه تبدیل به ضد خودش می شود چون حدیث لاتعاد، اصل اولی در غیر پنج مورد ذکر شده (وقت، قبله، طهور، رکوع و سجود) را بر عدم رکنیت قرار می دهد و بیان می کند که «لاتعاد الصلاة الا من خمس»

یک احتمال هم این است که مستند بزرگان روایت «من لم یقم صلبه فلاصلاة له» باشد که موضوع حدیث لاتعاد را بر می دارد چون این روایت بیان می کند نماز بدون اقامة الصلب و بدون قیام، نماز نیست و وقتی نماز نبود دیگر «لاتعاد الصلاة» در مورد آن، موضوع پیدا نمی کند.

پس این احتمالات موجب تشکیک در وجود اجماع معتبر می شود (که برخی راجع به تشکیک در اصل وجود اجماع بود مثل این که این اجماع بعد از عصر محقق شکل گرفته است و برخی راجع به تشکیک در اعتبار اجماع موجود بود مثل مدرکی بودن اجماع) ولی با این حال وقتی تسالم اصحاب بر این است که قیام متصل به رکوع رکن است قول به خلاف آن نیاز به یک جرأتی دارد که ما نداریم.

**نکته:** برخی گفته اند قیام رکن است و از علامه هم نقل نموده اند که «القیام رکن کیف اتفق»، ولی بعد اشکال کرده اند که مسلم قیام حال القرائه و قیام بعد الرکوع رکن نیست و لذا مقصودشان قیام حال تکبیرة الاحرام و قیام متصل به رکوع است و بحث مرحوم امام نیز در رابطه با قیام متصل به رکوع است.

به نظر ما دلیل اول صحیح نیست چون اجماع قبل از محقق ثابت نیست و اگر هم باشد مدرکی یا محتمل المدرک است و لذا همان طوری که مرحوم امام و آقای سیستانی فرموده اند این اجماع منقول اعتباری ندارد.

### دلیل دوم (مقوم ماهیت رکوع)

دلیل دوم این است که قیام در رکوع قیامی، مقوم ماهیت است که برخی بزرگان از جمله مرحوم خویی و مرحوم داماد به این دلیل قانع شده اند.

**توضیح این که**: رکوع به دو شکل رکوع جلوسی و رکوع قیامی وجود دارد و رکوع قیامی یعنی همین هیئت رکوع در نماز های ایستاده، که اگر مسبوق به قیام نباشد و شخص از حالت نشسته با حالت تقوّس به حالت رکوع برسد، اصلاً عرف در مورد آن تعبیر «رکع، راکع» را به کار نمی برد.

**آقای سیستانی اشکالی را مطرح نموده اند و مرحوم حکیم نیز در مستمسک این اشکال را بیان نموده اند که**: اگر قوام رکوع به قیام است پس چرا وقتی شخص جالس در نماز نشسته رکوع می کند تعبیر «رکع، راکع» در مورد او به کار می رود؟!

مرحوم خویی در جواب فرموده اند: در رکوع جلوسی مثل رکوع در نماز نافله عشاء (وتیره) عرفاً «رکع، راکع» صادق است چون آنجا هم رکوع جلوسی مسبوق به جلوس است وگرنه اگر از حالت خوابیده به حالت رکوع جلوسی برسد نیز «رکع، راکع» صدق نمی کند؛ ولی فعلا بحث ما در رکوع قیامی یعنی نمازهای ایستاده ای که افراد می خوانند است که صدق رکوع قیامی متوقّف بر این است که قبل از رکوع، قائم باشد واز روی قیام خم شود و رکوع رود و اگر از حالت نشسته به حالت رکوع برود عرفاً «رکع، راکع» صدق نمی کند.

**تعبیر مرحوم خویی چنین است**: «و أمّا القيام المتصل بالركوع، فهو واجب ركني تبطل الصلاة بتركه حتى سهواً، و ذلك لدخله في مفهوم الركوع، فانّ حقيقته متقوّم بالانحناء الخاص عن قيام، يقال: شجرة راكعة، أي منحنية بعد الاستقامة، و إلّا فمجرّد الانحناء غير المسبوق بالقيام كالمخلوق كذلك، و كما لو نهض متقوّساً إلى هيئة الركوع القيامي، لا يطلق عليه الركوع لا لغة و لا عرفاً، بل هو على هيئة الراكع»[[5]](#footnote-5) می فرماید اگر یک نهالی از ابتدا خمیده باشد تعبیر «شجرة راکعه» در مورد آن به کار نمی رود یا اگر یک نوزادی از بدو تولد خمیده باشد تعبیر «مولود راکع» در مورد او به کار نمی رود. بله، بر هیئت و شکل راکع است ولی رکوع نیست؛ لذا اگر روایت تعبیر «کن علی هیئة الراکع» به کار ببرد اشکالی ندارد ولی وقتی تعبیر «ارکع، رکع، یرکع» به کار می برد جز با مسبوقیت به قیام صدق نمی کند. لذا اگر قیام متصل به رکوع اخلال زده شود عرفاً به رکوع اخلال وارد می شود و نقیصه رکوع محقق می شود.

**ایشان فرموده اند:** ممکن است کسی در این مطلب مناقشه کرده و بگوید رکوع جلوسی هم قطعاً رکوع است با این که مسبوق به قیام نیست. لکن این کلام مشتمل بر خلط است چون ما ادّعا نمی کنیم که مطلق قیام، در هر رکوعی دخیل است، بلکه می گوییم در رکوع قیامی یعنی رکوع در نماز ایستاده، قیام قبل از رکوع دخیل است أما رکوع جلوسی مشروط به سبق قیام نیست.

**ایشان می فرماید:** و اگر این دلیل پذیرفته نشود نمی توان همچون مرحوم حکیم به اجماع تمسک کرد چون اجماع تعبّدی نیست تا کاشف از رأی معصوم باشد، بلکه محتمل المدرک؛ بلکه معلوم المدرک است چون مستند به این وجه یا وجه های دیگر است.

**مرحوم داماد نیز همین مطلب را بیان نموده و این را هم اضافه کرده اند که**: اگر کسی قبول نکند که رکوع متقوّم به سبق قیام است حداقل ظاهر دلیل أمر به رکوع، احداث رکوع است و قوام احداث رکوع به سبق قیام است.

**مطلبی هم در برخی از کلمات وجود دارد و مرحوم حکیم نیز به آن اشاره نموده اند که مطلب جالبی است**؛ قوام رکوع به این است که به داعی تعظیم باشد؛ انحناء عرفاً رکوع نیست و باید خمیدن و خمیده شدن به داعی تعظیم مولا باشد. اگر ناگهان مولا بیاید و کسی خم شده باشد تا پول خود را از روی زمین بردارد و در این لحظه وزیر دربار اعلام کند که همه به حالت رکوع در بیایید و در برابر مولا رکوع کنید، در صورتی که این شخص به همین شکل ماند و بلند نشد عرف نمی گوید که مولا را تعظیم کرد و باید آن انحناء و به قول عرب ها «طأطأة الرأس و الجسد» باید به داعی تعظیم باشد. پس این بیان هم مطرح شده است که قوام قیام رکوعی به این است که «طأطأة الرأس» به داعی تعظیم باشد ینی از حال قیام به داعی تعظیم به حالت رکوع برود وگرنه فایده ندارد.

**مرحوم بروجردی و مرحوم امام این وجه را بیان نموده و به آن اشکال کرده اند که**: قوام عنوان رکوع به سبق قیام نیست؛

**مرحوم امام می فرماید:** «فلا بد له من الالتزام بعدم دخالته في مفهوم الركوع و هو غير بعيد عرفا و لغة، فإن من هوى إلى السفل من غير قصد الركوع ثم بدا له الركوع و ادام هويه الى حده يصدق عليه انه ركع و يصدق على ما أوجده الركوع، بل الظاهر صدقه على الهيئة الخاصة، فلو شوهد شخص في هذه الهيئة و سئل عن العرف بان ذاك الشخص في أي حال يقال:انه في حال الركوع و ان لم يعلم أنه هوى من القيام الى هذا الحد، و ليس ذلك الا للصدق العرفي»[[6]](#footnote-6)

ایشان می فرماید اگر کسی را ببینید که در حالت خمیده است می گویید «هو راکع» و نمی گویید که صبر کنید تا از او بپرسم از چه حالی به این حالت منتقل شده است؛ از حال قیام یا از حال جلوس؟ هیچ وقت برای به کار بردن تعبیر «هو راکع» سؤال نمی کنید که از چه حالتی به حالت خمیده آمده است ولو نمی دانید که از جلوس یا از قیام آمده است.

مرحوم امام می فرمایند «یصدق أنه فی حال الرکوع» مرحوم خویی هم می گفتند من قبول دارم «یصدق علیه أنه فی هیئة الرکوع» و تنها می گویم فعل رکوع صادق نیست یعنی «رکع» صدق نمی کند ولو این شخص بر هیئت رکوع است ولی مرحوم امام می فرماید «یقال أنه فی حال الرکوع و لیس ذلک الا لصدق العرفی».

**مرحوم امام در ادامه فرموده اند**: «و ربما يقال بعد ما فرضنا وجوب القيام لمن كان قادرا و صحيحا بمقتضى الأدلة فالأمر بالركوع الظاهر في وجوب احداثه يرجع الى وجوب الانحناء الخاص على‌ من يكون قائماً، و حاصله لزوم الانحناء الخاص عن استقامة و اقامة للصلب، فلو ركع جالسا لم يأت بما هو ركن اعنى الركوع عن استقامة انتهى.و فيه أولا ...»[[7]](#footnote-7)

این بیانی که اینجا مطرح نموده اند بیانی است که مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری بیان نموده اند که بعد از این که بر انسان سالم واجب شد نماز ایستاده بخواند اگر به او بگویند «ارکع»، انصراف دارد به این که از حالت ایستاده به رکوع برود و از حالت ایستاده احداث رکوع کند.

**مرحوم امام می فرمایند**: این استدلال هم صحیح نیست؛ أمر به رکوع ناظر به ایجاد ذات رکوع است و این که رکوع صدق می کند یا نمی کند ربطی به این ندارد که وظیفه این شخص نماز ایستاده است یا نه؛ اگر رکوع صدق می کند با حدیث لاتعاد می توان رکوعی که قبل از آن قیام انجام نشده را تصحیح کرد و حکم به صحت نماز کرد.

**توجه شود که**: بحث بیشتر در رابطه با ترک سهوی قیام متصل به رکوع است؛ ولی ما می خواهیم جرأت بیشتری به خرج داده و بگوییم اصلاً حالا که رکوع بر شخصی که از حال جلوس به حال رکوع رفته است صدق می کند دیگر به چه دلیل قیام متصل به رکوع واجب است و باید برای آن دلیل آورده شود؛ یعنی اصل وجوب قیام متصل به رکوع در حال علم و عمد هم دلیل می خواهد و تنها بحث در رابطه با رکنیت نیست که اگر سهواً ترک کند نماز صحیح است یا نه، بلکه ممکن است کسی بگوید اگر عمداً هم ترک شود دلیلی بر وجوب قیام متصل به رکوع وجود ندارد.

**مرحوم بروجردی در کتاب تقریرات تبیان الصلاة جلد 5 صفحه 67 همین بحث را مطرح کرده و فرموده اند**: با وجوهی که بیان شده است هیچ یک از وجوب قیام متصل به رکوع و رکن بودن آن ثابت نمی شود و فقط ادعای اجماع شده است و اثبات اجماع هم مشکل است؛ چون آقایان در خصوص قیام متصل به رکوع، رکنیت را بیان نکرده اند بلکه در مطلق قیام، رکنیت را مطرح نموده اند و شاید مرادشان قیام در حال تکبیرة الاحرام باشد: «الامر الثاني: دعوى الاجماع على ركنية قيام المتصل بالركوع (و إثبات الاجماع مشكل، لعدم دعواه في خصوص القيام المتصل بالركوع، بل ظاهر كلامهم إمّا عدّ القيام من واجبات الصّلاة أو من أركانها لا خصوص القيام المتصل بالركوع، بل يظهر من المراسم أنّ وجوب أصل القيام ليس متفقا عليه، لأنّ المستفاد من عبارته هو أنّ من أصحابنا من يقول بوجوبه و هو عندي أصحّ، فعلى كل حال إثبات ركنية القيام المتصل بالركوع، بل وجوبه بالاجماع مشكل»[[8]](#footnote-8).

و فرموده اند: «الامر الرابع ... و بعبارة اخرى يعتبر في الركوع تحققه عن القيام، و إلّا لم يمكن ركوعا. و فيه أنّ دعوى اعتباره في الركوع فاسد، لأنّ وجه هذه الدعوى ليس إلّا أن يقال: إمّا بدخالة ذلك فيه في الصدق العرفي، بمعنى أنّ الركوع في نظر العرف لا‌ يتحقق إلا إذا حصل عن قيام، و إمّا أن يقال: بدخله فيه شرعا، و كلاهما فاسد، لأنّا نرى عدم تصرف من الشرع في الركوع، و نرى عدم توقف صدق العرفي عليه على ما إذا كان عن قيام، كما ترى في موارد إطلاقاته، فشيخ ركّع ليس إلا من كان في حال الركوع، و لا يعتبرون فيه ان يكون ركوعه عن قيام»

یعنی برخی ادعا کرده اند که عرفاً رکوع بدون قیام صدق نمی کند؛ لکن این ادعا صحیح نیست چون یا ادّعا می شود که قیام در صدق عرفی رکوع شرط است که صحیح نیست چون «شیوخ رکّع» در عرف استعمال می شود در حالی که از حالت قیام به حالت خمیدگی نمی روند و «شیخ رکع» به معنای پیرمردی است که در حالت رکوع است و بیشتر از این از آن استفاده نمی شود و أمر به رکوع یعنی أمر به ایجاد حالت رکوع و در آن سبق قیام نیامده است. و اگر می گوییم رکوع شرعاً بدون قیام صدق نمی کند، این هم صحیح نیست چون شارع حقیقت شرعیه ندارد.

**انصافاً این اشکال، اشکالی قوی است**؛ به مرحوم خویی خطاب می کنیم؛ شما قبول کردید نهالی که از اول کج است به او «شجرة راکعة» به این معنا که «شجرة علی هیئة الرکوع» می گویند و رکوع کرد بحث دیگری است. اگر معنای راکع یعنی خمیده است و شجرة راکعه به معنای درخت خمیده است اگر أمر به رکوع «ارکع» به کسی متوجه شود از کجا استفاده م یشود که قبل از خمیدگی باید قائم باشد؟!

اگر هم در صدق مفهوم رکوع بدون سبق قیام شک صورت گیرد لازم نیست احتیاط شود چون شبهه مفهومیه رکوع است و می توان برائت از قید زائد جاری کرد و شبهه مصداقیه نیست تا احتیاط لازم باشد بلکه در صدق مفهوم رکوع به نحو شبهه مفهومیه شک می شود؛ شارع به واقع رکوع و مفهوم عرفی رکوع أمر کرده است (ولی این بیان سبب لزوم احتیاط نمی شود) ولی نمی دانیم واقع رکوع متقوّم به انحنای مسبوق به قیام است یا انحنای لابشرط از سبق قیام کافی است. علاوه بر این که نوبت به شک نمی رسد و بر اساس تعبیرات «شیخ رکع، شجرة راکعة» رکوع صدق می کند.

این اشکال اشکالی قوی است و این که بگوییم اگر از حالت نشستن متقوّس به حالت رکوع قیامی شود تعبیر «راکع» صدق نمی کند به قول مرحوم امام و مرحوم بروجردی خلاف وجدان عرفی است[[9]](#footnote-9).

**انصاف این است که:** فعلاً اشکال را باقی می گذاریم و متوقف می شویم؛ اشکال این است که وقتی عرف به این هیئت «راکع» می گوید و مرحوم خویی هم هیئت راکع را پذیرفته است و رکوع کردن به معنای ایجاد هیئت راکع در خود است و معنای دیگری ندارد. مگر ماده و هیئت در «رکع» و «راکع» فرق می کند که بین این دو تعبیر تفاوت بگذاریم؟! «رکع» هم به این معنا خواهد بود که «اوجد فی نفسک حالة الرکوع» و خود مرحوم خویی تصریح کرد که هیئت رکوع بر چیزی که از ابتدا منحنی است صادق است. ان شاء الله در آخر بحث دوباره این مطلب را دنبال خواهیم کرد.

### دلیل سوم (فریضة الله بودن)

آقای سیستانی وجه سومی ذکر کرده و فرموده اند: به نظر ما رکوع ولو مسبوق به قیام نباشد صدق می کند، أما شاید قیام متصل به رکوع فریضه باشد چون در قرآن آمده است: ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَ الصَّلاَةِ الْوُسْطَى وَ قُومُوا لِلَّهِ قَانِتین﴾[[10]](#footnote-10) و روایت آیه را این چنین تفسیر نموده است: «عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللّهَ قِياماً وَ قُعُوداً وَ عَلى جُنُوبِهِمْ قَالَ الصَّحِيحُ يُصَلِّي قَائِماً وَ قُعُوداً الْمَرِيضُ يُصَلِّي جَالِساً وَ عَلى جُنُوبِهِمْ الَّذِي يَكُونُ أَضْعَفَ مِنَ الْمَرِيضِ الَّذِي يُصَلِّي جَالِساً»[[11]](#footnote-11) شاید قیام متصل به رکوع فریضة الله باشد.

نگویید: حدیث لاتعاد بیان می کند که قیام متصل به رکوع فریضه نیست چون قیام متصل به رکوع جزء آن چنج استثناء نیست.

ایشان در جواب می گوید: پنج استثناء در حدیث لاتعاد به عنوان مثال بیان شده است و قاعده «السنة لاتنقض الفریضه» است و اگر شبهه مصداقیه فریضه باشد دیگر نمی توانیم به «السنة لاتنقض الفریضه» تمسک کنیم.

نسبت به این مطلب آقای سیستانی تأمّل کنید که آیا در جایی که احتمال دهیم چیزی فریضه است تمسک به حدیث لاتعاد تمسک به عام در شبهه مصداقیه است یا نه؟

1. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص353.](http://lib.eshia.ir/10083/2/353/%D8%B3%D8%AC%D8%AF%D8%AA%D8%A7) [↑](#footnote-ref-1)
2. المعتبر في شرح المختصر، ج‌2، ص: 158‌ [↑](#footnote-ref-2)
3. منتهى المطلب في تحقيق المذهب، ج‌5، ص: 8‌ [↑](#footnote-ref-3)
4. كتاب الخلل في الصلاة، ص: 209‌ [↑](#footnote-ref-4)
5. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص168.](http://lib.eshia.ir/71334/14/168/%D9%85%D8%AA%D9%82%D9%88%D8%B3%D8%A7) [↑](#footnote-ref-5)
6. كتاب الخلل في الصلاة، ص: 207‌ [↑](#footnote-ref-6)
7. كتاب الخلل في الصلاة، ص: 208‌ [↑](#footnote-ref-7)
8. تبيان الصلاة، ج‌5، ص: 68‌ [↑](#footnote-ref-8)
9. اگر مرحوم امام و مرحوم بروجردی عرب نیستند، مرحوم خویی نیز عرب نیست و مرحوم حکیم که عرب است بیان می کند که رکوع بدون سبق قیام صدق می کند: « و ما في المستند و عن غيره من أن القيام المتصل داخل في مفهوم الركوع، لأنه الانحناء عن قيام. فيه: أن الركوع من الجالس ركوع قطعاً عرفاً. نعم يحتمل أن يكون الهوي بعنوان التعظيم داخلا في مفهوم الركوع المجعول جزءاً من الصلاة، لكنه غير ما نحن فيه كما هو ظاهر». مستمسك العروة الوثقى، ج‌6، ص: 92‌. [↑](#footnote-ref-9)
10. سوره بقره، آيه 238. [↑](#footnote-ref-10)
11. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص411.](http://lib.eshia.ir/11005/3/411/%D8%A7%D8%B6%D8%B9%D9%81) [↑](#footnote-ref-11)